

اسلام گرایی

سومین جنبش مقاومت رادیکال

ارنست نولته | ترجمه مهدی تدینی



نولته، ارنست، ۱۹۲۳م.

Nolte, Ernst

اسلام گرایی؛ سومین جنبش مقاومت رادیکال

ارنست نولته؛ ترجمه مهدی تدینی

تهران: نشر ثالث، ۱۳۹۹

۴۷۶ ص.

شابک: ۱ - ۵۴۵ - ۴۰۵ - ۶۰۰ - ۹۷۸

عنوان اصلی: Die dritte radikale Widerstandsbewegung: der Islamismus, 2009

اسلام و سیاست جهانی

اسلام - قرن ۲۱م.

تدینی، مهدی، ۱۳۵۹ - مترجم

رده بندی کنگره: BP ۲۳۱

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۴۸۳۲

شماره کتابشناسی ملی: ۶۱۴۱۷۵۸



اسلام گرایي: سومين جنبش مقاومت رايکال

ارنست نولته

ترجمه مهدي تديني

ويرايش: رهام برکچي زاده

صفحه آرايي: فريدون ساماني پور

طراحي جلد: حميد باهو

مجموعه فلسفه و علوم اجتماعي

چاپ اول: ۱۳۹۹ / ۱۱۰۰ نسخه

ليتوگرافي، چاپ و صحافي: نشر ثالث

شابک: ۱ - ۵۴۵ - ۴۰۵ - ۶۰۰ - ۹۷۸

ISBN: 978 - 600 - 405 - 545 - 1

کليه حقوق محفوظ و متعلق به نشر ثالث است.

دفتر مرکزي: خيابان کریمخان زند/ بين ايرانشهر و ماهشهر/ پ ۱۵۰ / طبقه چهارم

فروشگاه شماره یک: خيابان کریمخان زند / بين ايرانشهر و ماهشهر / پ ۱۴۸

فروشگاه شماره دو: اتوبان شهيد همت / مجتمع ايران مال / طبقه G3 / شماره ۱۸۳

تلفن گویا: ۸۸۳۱۰۷۰۰ - ۸۸۳۱۰۵۰۰ - ۸۸۳۰۲۴۳۷ - ۸۸۳۲۵۳۷۶-۷

سایت اینترنتی: www.salesspublication.com

پست الكترونيكي: info@salesspublication.com

فهرست

- یادداشت ترجیح ۱۱
- درآمد ۲۳
۱. نخستین جنبش‌های مقاومت رادیکال ۴۳
۱. ویژگی‌های محافظه کارانه مارکسیسم ۴۳
۲. انقلاب بی‌قاعده مارکسیسم ۵۲
۳. ضدانقلاب یا انقلاب؟ ناسیونال سوسیالیسم آدولف هیتلر ۶۲
۲. غرب به مثابه چالشی زودهنگام برای اسلام ۷۳
۱. دردها و دوگانگی‌های «جبران عقب ماندگی» در جهان اسلام در قرن نوزدهم ۷۳
۲. درگیری‌های نظری زودهنگام سر «پیشرفت» و «هویت» ۹۲
۳. کشورهای اسلامی در زمان پیش از جنگ جهانی اول ۱۰۰
۳. شکست بزرگ امپراتوری عثمانی و موفقیت‌های کوچک اسلام عربی در جنگ جهانی اول ۱۰۷
۱. امپراتوری عثمانی از آغاز جنگ تا جمهوری کمالیستی ۱۰۷
۲. نابودی اقلیت ارمنی در امپراتوری عثمانی ۱۱۳

۳. سرآغازهای صهیونیسم ۱۲۰
۴. بیانیه بالفور ۱۳۶
۵. عربستان در مسیر استقلال و ملیت؟ ۱۴۵
۶. قیام عربی و «لورنس عربستان» ۱۵۲
۷. خیانت غرب به اعراب؟ ۱۵۷
- ۱.۴. ایران میانی دو جنگ، جنگ جهانی دوم و چالش صهیونیسم برای اسلام ۱۶۷
۱. اسلام، از پایان جنگ جهانی اول تا پایان جنگ جهانی دوم (۱۹۲۳-۱۹۴۸) ۱۶۷
۲. بدال کثای عربی-اسلامی برای استقلال ۱۷۴
۳. متحین و مدر هیتلر در قلمرو اسلام ۱۸۱
۴. اسکان صهیونیستی فلسطین، مقاومت عربی و اعلام موجودیت اسرائیل ۱۹۱
۵. اسرائیل به مثابه رگهای از مدر یته» در حوزه پهنای اسلام ۲۰۵
۱. خاورمیانه و اسلام از تأسیس اسرائیل تا «جنگ شش روزه» ۱۹۶۷ ۲۰۵
۲. سوسیالیسم عربی جمال عبدالناصر ۲۲۰
۳. ناسیونال-سوسیالیسم حزب بعث در سوریه و عراق ۲۲۷
۴. سرآغازهای اسلام گرایی ۲۳۵
۶. انقلاب اسلامی در ایران و قتل «فرعون» مصر ۲۵۳
۱. گرایشهای سکولار و اسلامی تا انقلاب در ایران ۲۵۳
۲. انقلاب اسلام گرایانه آیت الله خمینی در ایران ۲۷۳
۳. اسلام گرایی و ایالات متحد آمریکا در نبردی مشترک علیه کمونیسم در افغانستان ۲۸۵
۴. پیمان صلح انور سادات با اسرائیل، سازمانهای اسلام گرای جدید و ترور «فرعون» ۲۹۰
۷. اسلام گرایی به عنوان قدرت ستیزه جوی دفاعی در منازعه جدید جهانی ۲۹۹
۱. تبدیل اسلام گرایی به قدرتی جهانی؟ ۲۹۹
۲. ایدئولوژی اسامه بن لادن ۳۱۶

۳. خودانتقادی عربی در پایان قرن بیستم ۳۲۲

۴. اسرائیل: کشوری حتی در درون مورد مناقشه ۳۲۸

ملاحظه پایانی مقایسه سه جنبش مقاومت رادیکال ۳۴۷

گریز ۳۸۷

پسگفتار ۴۰۱

یادداشت‌ها ۴۰۵

نمای ۴۴۷

www.ketab.ir

یادداشت مترجم

ساده‌ترین و شاید درست‌ترین توصیف در باره کتاب اسلام‌گرایی: سومین جنبش مقاومت رادیکال این است که گویم این کتاب انگار بیش‌تر برای مخاطب ایرانی — یا مخاطب خاورمیانه‌ای، اروپایی یا آمریکایی — نوشته شده است تا مخاطب آلمانی و اروپایی. موضوع این کتاب نامنتظره نوشته درحالات سایر آثار پرشمار او، دیگرگرنه خردده‌پورژوازی فاشیسم‌زده است و نه کارگزاران کمونیسم. دست کشورهای اروپایی، بلکه مسئله سرنوشت انسان مسلمان خاورمیانه‌نشین است؛ مسلمان‌های مصری و الجزایری، پاکستانی و افغان، ایرانی و عراقی، ترک و عرب و هر کسی که داشته باشد پای اذان از گلدسته مسجدی بی‌درنگ برمی‌خیزد، وضو می‌گیرد و رو به قبله مسلمان به نماز ایستد. پروفیسور نوشته‌ای که همه عمر از مارکسیسم و فاشیسم و ناسیونال‌سوسیالیسم نفرت داشت بود، از انقلاب صنعتی و واکنش‌های چپ و راست به آن، از شارل موراس فرانسوی، جنبش اکسیون فرانسز، لنین و یونیفورم‌پوشان میلیتاریست اروپا، از نزاع ایدئولوژی‌ها، نبرد سیاست‌رها، فاشیست و بولشویک، از یهودی‌ستیزی و ماجرای درفوس، از جنگ سرد و گرم، ایدئولوژی‌ها سخن گفته بود، اینک به سید قطب و دکتر علی شریعتی، عبدالله عزام و اسامه بن لادن، حن البنا و المودودی روی آورده است. اکنون می‌خواهد ابوذریعتی را بشناسد و از میراثداران سیدجمال‌الدین افغانی/اسدآبادی یاد کند. از جنبش اخوان المسلمین مصر و

1. Die dritte radikale Widerstandsbewegung. Der Islamismus. Landt, Berlin 2009.

«نهضت آزادی» ایران پرس وجو می‌کند، در پی مفهوم شیعی «کلّ يوم عاشورا و کلّ ارض كربلاء» به صدر اسلام می‌رود و آن‌گاه می‌پرسد یزید و حسین (ع) زمانه کیست. از دیگر سو به سراغ آل سعود و جنبش اسلام‌گرای وهابیت می‌رود و در سر دیگر این طیف، غرب‌گرایان مسلمان در دولت عثمانی را پیدا می‌کند — کسانی چون نامق کمال، ابراهیم شناسی و ضیا پاشا — و در نهایت، جدال میان ناسیونالیسم نوظهور آتاتورک و خلیفه‌گرایی و سرخ‌شده سلاطین عثمانی، نزاع میان ناسیونال‌سوسیالیسم بعثی یا سوسیالیسم عربی ناصر و اسلام‌گرایی اخوان المسلمین را شرح می‌دهد؛ نزاعی که نسخه ایرانی آن با رهبری آیت‌الله خدایی به اوج می‌انجامید.

برای من که ناگهون چندین کتاب به قلم نولته و در باره او ترجمه کرده‌ام و کوشیده‌ام فارسی‌زبانان را آندیشته‌ای این متفکر آلمانی آشنا کنم، سرتاسر کتاب اسلام‌گرایی و غافلگیری دلچسبی است، زیرا این بار خودم و خودمان را در کتاب نولته می‌بینم اگر در کتاب‌های دیگر او مردمان اروپا، دارای مدرن‌بازیگران تاریخ و ماده تحلیل‌های او بودند، اینک ماییم که موضوع مفهوم‌پردازی‌های تاریخی بدیشانه او شده‌ایم. به شگفت می‌آیم وقتی می‌بینم نولته، این متفکر، تاریخ‌نگار و فدا حرف آلمان — که البته همواره ترجیح می‌داد عنوان «تاریخ‌اندیش» بر خود نهد — برای ساختن بحث و مجادله کوشیده است و چه تیزبین است وقتی از رزمندگان ایرانی بازگشته از جنگ ایران و عراق یاد می‌کند که پس از رحلت پیشوایشان، امام خمینی، کنار ضریح اشک می‌ریختند و از زنده بودن خود شرمسار بودند، و بدین‌سان به خواننده اروپایی یاد می‌دهد برای فهم آنچه در ایران رخ داده است و رخ می‌دهد، درک این عاطفه شیعیانه بسیار است؛ چیزی که به ندرت به چشم تاریخ‌نگاران دیگر می‌آید. تلاشی که نولته برای فهم اندیشه‌های علی شریعتی کرده، تحسین‌برانگیز است. نگاه متصفانه او را در جای‌جای کتاب می‌توان یافت، از جمله آن‌جا که از ورود نیروهای شوروی و بریتانیا به ایران در جریان جنگ جهانی دوم به صراحت با عنوان «حمله» یاد می‌کند، یا وقتی می‌گوید اگر بخواهیم در قرن بیستم «یک حمله» نام ببریم، آن حمله صدام به ایران است. آری، همه چیز این کتاب برای ما مهم و غافلگیرکننده است؛ چه آن‌جا که از ناصرالدین‌شاه می‌گوید، از پهلوی‌ها می‌نویسد و

از مجاهدین خلق و چریک‌های فدایی خلق نیز غافل نمی‌شود، و چه آن‌جا که می‌کوشد انقلاب ایران را بفهمد و آمادگی ایرانی‌ها برای جانفشانی را در تصویر نمادین حوضی وسط شهر تهران شرح می‌دهد که آبمای آن فواره‌ای به رنگ خون است.

نولته در این کتاب دویست سال تاریخ سرزمین‌های اسلامی را در کلیات مرور کرده است تا جریان‌شناسی کند و در این مسیر کوشیده به مهم‌ترین جریان‌ها، جنبش‌ها، اشخاص، رهبران، حوادث، جنگ‌ها و انقلاب‌ها اشاره کند. یک پای ثابت همهٔ مباحث او نیز تأسیس کشوری یهودی در خاورمیانه است که به گمان او مبدأ بسیاری از درگیری‌هاست. کشاکش میان اسلام و اسلام‌گرایی و یهودیان و صهیونیسم ترجیح‌بند مباحث اوست و منزل به منزل به این مسئلهٔ اساسی در ظهور و بروز اسلام‌گرایی رجوع می‌کند. فهرست موضوعات و شخصیت‌هایی که نولته در این اثر مرور می‌کند، به درازای صفحات کتاب است: از حمزه ناپلئون به مصر و شام در آغاز قرن نوزدهم تا حاکمیت محمد علی پاشا و پسرش ابراهیم پاشا و تلاش آن‌ها و خدیوهای بعدی مصر برای اروپایی کردن این سرزمین آفریقایی؛ از کشتن سلاطین عثمانی با اروپاییان تا ظهور اصلاحات مدرن با عنوان تنظیمات در نظام ورود به یک عثمانی و بعد پیدایش عثمانیان جوان و ترکان جوان و درگیری خونبار و نسل‌کشی با ارمنه؛ از تلاش آل سعود برای فتح حجاز با کمک بادیه‌نشینان وهایی تا تکاپوی دودمان هاشمی برای ایجاد دولت‌مملتی عربی که در نهایت به رغم همهٔ همکاری‌های لورنس عربستان به زور پادشاهی محقر در عراق و اردن انجامید؛ از فروپاشی امپراتوری عثمانی (این پیرمرد پادشاه) و نجات‌پس‌ماندهٔ این امپراتوری با زور اسلحهٔ مصطفی کمال پاشا (این سلطان رئیس جمهور بمب‌سکولار) تا حذف مظاهر دینی از کوی و برزن، اداره و خیابان، فرهنگ و رسانه در ترکیهٔ آتاتیک. هیچ حادثهٔ مهمی از نگاه او دور نمانده است: چه آن‌جا که انقلاب افسانست، و تزار جمهوری و سپس استیلای کمونیست‌ها در کابل و ورود نیروهای شوروی به این کشور را یکی دیگر از مبداهای برای واکاوی اسلام‌گرایی برمی‌شمرد، وقتی عبدالله عزام فلسطینی کشور به کشور، حتی در آمریکا، برای مجاهدین افغان کمک جمع می‌کند و در این میان، یک جوان متمول و آرمان‌گرای سعودی، به نام اسامه بن لادن را به افغانستان می‌کشاند؛ و

چه آن‌جا که همهٔ مردان مهم خاورمیانه و جهان اسلام و عرب یک به یک در صفحاتی از کتاب پدیدار می‌شوند، نقشی ایفا می‌کنند و رشتهٔ سرنوشت را به دست نفر بعد می‌سپزند: مهدی سودانی و سرهنگ غرابی مصری، لرد کرومر بریتانیایی و ملک فاروق، سعد زغلول و سید قطب، جمال عبدالناصر و انور سادات، خالد اسلامبولی و حسن البنا... یهودیان صهیونیست مهاجر که از جای‌جای اروپا، به ویژه اروپای شرقی و روسیه، روانهٔ باسطنیّه می‌شدند: ژابوتینسکی، مناخیم بگین، بن گوریون، حییم وایزمن و بسیاری دیگر تا به بهار ۱۹۴۸ به شارون و جوان صهیونیست متعصبی که به روی اسحاق رابین اسلحه کشید... و در مقابل، چنانچه ما می‌دانیم، زان فلسطینی از امین الحسینی، مفتی اعظم بیت‌المقدس، تا کسانی چون جورج حبش و یاسر عرفات که میان چند ایدهٔ متفاوت «امت بزرگ اسلامی»، «ملت بزرگ عرب»، «ملت فلسطین» سرگردان بودند و برای بازپس‌گیری خانهٔ خود به هر آب‌وآشی می‌زد.

محمد مصدق ایرانی، محمد علی جناح پاکستانی، گاندی و نهرو و شهاش چندرا بوس هندی و رشید علی الکیلانی رئیس هر یک در صفحاتی از کتاب با قدرت استعماری بریتانیا درگیرند و در هر گوشه‌ای از این سرزمین بزرگ اسلامی متفکری سکولار یا اسلام‌گرا، ملی‌گرا یا امت‌گرا راه‌حل‌هایی را برای رهایی از استعمار، کسب استقلال و جبران عقب‌ماندگی مطرح می‌کند، در حالی که راه‌نمایان این دو جریان متفاوت، راه‌ها و نمایندگانشان، از نزاع میان این کشورها با قدرت‌های استعمارگر شدیدتر و بی‌رحمانه‌تر می‌شود؛ مانند آن‌جا که خالد اسلامبولی انور سادات را به گیار می‌بندد و فریاد می‌زند: «فرعون را کشتیم». معضل دیگر این ملت‌های عقب‌مانده، مستعمره یا نیمه‌مستعمره این است که در نزاع ابرقدرت‌ها چگونه گلیم خود را با کمرین هزینه از آب بیرون کنند. در همین کشاکش بازیگران بزرگ است که در یک سو بولشویسم در فکر بلعیدن همسایگان غربی و جنوبی روسیه است، بریتانیا و فرانسه در فکر پایگاه‌های نظامی و اقتصادی و مستعمره‌سازی هر چه بیش‌تر در گوشه‌گوشهٔ قلمرو اسلامی‌اند و قدرت نوظهور ناسیونال‌سوسیالیسم آلمان نیز در پی جبران عقب‌ماندگی خود از فرانسه و بریتانیا و روسیه در برداشتن سهم خود از جهان است. این جاست که هیتلر به منزلهٔ گزینهٔ

جدیدی در دنیای اسلام مطرح می‌شود و بسیاری به او دل می‌بندند، غافل از این‌که حتی جنگ نمی‌تواند باعث شود او به راستی و از ته دل به کمک ملت‌های عقب‌مانده و همپیمانی با آن‌ها دل ببندد.

اما هدف نولته از این مرور پردامنه و گسترده چیست؟ چه ربط و پیوندی میان این همه شخصیت و جریان وجود دارد؟ نولته نظریه مطرح‌شده در کتاب را در مختصرترین صورت‌بندی ممکن بر عنوان کتاب نهاده است: او اسلام‌گرایی را «سومین جنبش مقاومت رادیکال» توصیف کرده است. دو جنبش دیگر کدامند؟ وجه پیوندهنده آن‌ها به یکدیگر چیست؟ آنچه این کتاب را از همه کتاب‌های دیگر در باره اسلام‌گرایی سیاسی متمایز می‌کند، همین است که اسلام‌گرایی در بافت تاریخ عصر جدید و در کنار جنبش‌های بزرگ دیگر راسی را تشکیل می‌دهد که اهمیتی جهانی و تاریخی دارد. نولته مارکسیسم انقلابی (کریسمس یا مارکسیسم-لنینیسم) و رادیکال‌ترین و تندخوترین نسخه فاشیسم، یعنی ناسیونال-سوسیالیسم آلمان را در زمره جنبش‌های مقاومت پیشین نام می‌برد. آن‌ها در جای خود کوشیدند. برابر «پیزی» مقاومت کنند که پیدا کردن نامی برای آن قدری دشوار است. نمی‌توان به سادگی است آن چیز مدرنیته، دموکراسی یا لیبرالیسم بوده است. اما هر چه هست این سه جنبش، ریشه‌های متفاوت، در برهه‌های تاریخی متفاوت، با اندیشه‌های متفاوت و با اهداف و روش‌های متفاوت و چه‌بسا متضاد در برابر دشمن مشترکی مقاومت می‌کردند. نولته در فصل پایانی کتاب، می‌کوشد در این باره تعریف دقیق‌تری ارائه دهد.

اما اصلاً مگر نولته اسلام‌شناس است که اجازه داشته باشد در باره اسلام‌گرایی نظریه‌پردازی کند؟ در پاسخ باید گفت گستره و ماهیت این پرسش و اساساً این نوع پرسش‌گذاری که نولته در این کتاب در پیش گرفته به گونه‌ای است که اماه آیک اسلام‌شناس نمی‌تواند به آن پاسخ دهد. اسلام‌شناس شاید بتواند اسلام‌گرایی مدرن را بشناسد و ریشه‌های اسلامی‌اش را واکاوی کند، اما برای پاسخ به پرسش‌گذاری این کتاب به همان میزان هم باید ایدئولوژی‌های قرن بیستمی را بشناسد و از نزاع‌های نظری و عملی بزرگ جهان در قرن بیستم و جنبش‌های سیاسی فاتح اروپا باخبر باشد. نولته این ویژگی عالمانه را

در طول نیم قرن کار نظری برای خود اندوخته است و حال می‌ماند این که تاریخ سیاسی و اجتماعی کشورها و سرزمین‌های اسلامی و جریان‌ها و جنبش‌های آن‌ها را بشناسد تا بتواند به اسلام‌گرایی در بافتی سده‌ای و جهانی بنگرد. کتاب پیش رو در واقع نتیجه تلاش او برای انجام همین تکلیف است. او با کوله‌باری سنگین از کار نظری در باره جنبش‌ها و رژیم‌های ایدئولوژیک اروپایی روی به این موضوع آورده است و اگر هم به فرض در انجام وظیفه «ای» ما شناخت دقیق مبانی و خاستگاه‌های اسلام‌گرایی دچار نقایصی باشد، آن پشتوانه سنت نظری و تاریخ‌اندیشانه به او اجازه می‌دهد با شامه‌ای تیز به این صورت مسئله جدید بپردازد و با پزشکی مجرب که در طول زندگی کاری‌اش هزاران بیمار دیده است، در نگاه نه است از بزرگ رخصار و معاینه‌ای ابتدایی مرض را تشخیص دهد.

اما گذشته از این که ولته در تبیین و اثبات این نظریه خود موفق بوده است یا نه، این کتاب او فواید بسیاری برای خوانندگانش به ارمغان می‌آورد. حتی اگر فرضیه اصلی کتاب را به کل فراموش کنیم یا نپذیریم و به جای پذیرش دیدگاه کلی آن صرفاً به جزئیات آن بپردازیم، سرنخ‌های ارزشمند فراوان را برای مطالعات تطبیقی می‌توان در کتاب یافت. به گمانم اصلاً مبالغه‌آمیز نیست اگر بگویم این کتاب نگرش‌های تاریخی هر خواننده‌ای را دستکاری یا متحول می‌کند. این کتاب به ویژه در مورد خوانندگان ایرانی آن چارچوب‌های تنگ ملی را که بر فهم تاریخی ما حکم کرده است، در هم می‌شکند و به ما می‌آموزد تاریخ عصر جدید ایران را در چارچوب‌هایی بزرگ‌تر، جهانی‌تر و بفهمیم و بدون مطالعات تطبیقی میان ایران و کشورهای همسرت، همسرنوشت، هم‌زمانه‌اش، مانند مصر، ترکیه، افغانستان، سرزمین‌های عربی و دیگر همچنین همسایگان در و نزدیکش، در باره رخدادهای سیاسی داخل ایران در عصر جدید داوری نکنیم. این عادت ما به این که تاریخ ملی را بر اساس رخدادهای صرفاً ملی بفهمیم، چیزی چون «سندروم داو» — اگر بخواهم از به کارگیری تعبیر شاید ناخوشایند «مونگولیسم» خودداری کنم — در «فهم» تاریخی ما یا به عبارتی در «تاریخ‌اندیشی» ما ایجاد کرده است. ما علاوه بر تمرکز بر رخدادهای و جریان‌های ملی، باید در چارچوب‌هایی فراملی، یعنی در گستره‌های جغرافیایی سیاسی و فرهنگی بزرگ‌تر نیز به تاریخمان بنگریم؛ مگر آن که ایران را جزیره‌ای

تک افتاده در اقیانوس آرام گمان کنیم که هیچ نوع پیوند و همسرشی با هیچ مردم و ملت دیگری ندارد. کتاب اسلام‌گرایی نوشته با انبوهی از سرخ‌های مطالعات تطبیقی این چشم‌انداز فراملی را به روی ما می‌گشاید و راهی نشان می‌دهد تا از آن دایره فهم تاریخی تنگ و ایران‌مدارانه‌ای که رایج است خارج شویم و به خود در آینه جغرافیایی فرهنگی بنگریم.

اما واپسین مسئله‌ای که در این یادداشت لازم است به آن بپردازم، خود ارنست نولته، جایگاه و کارنامه علمی اوست. واقعیت این است که افتخار داشتن به عنوان نخستین ایرانی آثار پیرامون سور نولته را از طریق ترجمه به فارسی‌زبان‌ها معرفی کنم. وقتی سال‌ها پیش در جریان مطالعاتم در باره فاشیسم با او آشنا شدم و فرصت یافتم با آثار بزرگ، چشمگیر و ستایش‌برانگیز او به خوان تاریخ‌نگار، نظریه‌پرداز و فیلسوف آشنایی پیدا کنم، متحیر بودم که چرا ایرانیان یا فارسی‌زبانان با این اندیشمند چندان یا اصلاً آشنا نیستند و چرا هیچ اثری از او به فارسی ترجمه نشده است. به ویژه وقتی دعوی نظری بزرگی را که سر اندیشه‌های او در آلمان در گرفته بود مرور می‌کردم، زمان مناقشه نظری پرهیاهو میان نولته و هابرماس در دهه ۱۹۸۰ که به «دعوی تاریخ‌نگاری» معروف است، بیش از پیش بر من مسلط شد که گویا ما در انتقال اندیشه‌های غربی به ایران یکسویه عمل کرده‌ایم. چطور ممکن است وقتی دعوی نظری بزرگی در غرب پدید آمده است، ما اندیشمند یک سوی این مناقشه، یعنی یورگن هابرماس را به خوبی نمی‌شناسیم و می‌ایم، آثارش را ترجمه کرده‌ایم و منبع و مرجع بسیاری از آثار و رساله‌های ما بوده است، اما متأسفانه سوی دعوی، یعنی ارنست نولته را نه تنها نمی‌شناسیم و اثری از او ترجمه نکرده‌ایم، حتی در کتاب‌های تاریخی نامش را هم نشنیده‌ایم؟ لازم بود این کاستی در اسرع وقت جبران شود. به همین دلیل تصمیم گرفتم آثار اصلی او را به فارسی ترجمه کنم. ابتدا کتاب جنبش‌های فاشیستی: بحران نام‌آیرال و تکامل فاشیسم و سپس اثری دیگر و البته کم‌حجم از او با عنوان قرن بیستم: ایدئولوژی‌های خشونت را ترجمه کردم که هر دو در نشر ققنوس منتشر شده است. افزون بر این، دو کتاب در باره او منتشر کردم: یکی کتابی با عنوان ارنست نولته: سیمای یک تاریخ‌اندیش، نوشته زیگفرید گرلیش (نشر ثالث، ۱۳۹۶) که بهترین تک‌نگاری برای آشنایی با نیم‌قرن

زندگی نظری و اندیشه‌های نولته است و از قضا در ایران در جایزه کتاب سال ۱۳۹۷ کتاب شایسته تقدیر شناخته شد، و دیگری کتاب آشویتس یکتا؛ ارنست نولته، بورگن هابرماس و ۲۵ سال دعوای تاریخ‌نگاران (نشر کویر، ۱۳۹۵) که به همان مناقشه نظری معروف میان نولته و هابرماس می‌پردازد و به ویراستاری ماتیاس بروکوب منتشر شده است. اما کتاب‌های اصلی ارنست نولته مانده است و در طول سال‌های آینده می‌گویم به مرور بقیه آثارش را ترجمه می‌کنم که بسیار پر حجم و در نتیجه ترجمه‌شان بسیار زمانبر است، به فارسی برگردانم تنها افسوس می‌خورم که او دیگر در میانمان نیست تا شاهد انتشار نسخه فارسی یکی دیگر از آثارش باشد. اتفاقی که یقین دارم بسیار مایه خرسندی‌اش می‌شد. وقتی ترجمه فارسی کتاب بشرهای فاشیستی در زمستان ۱۳۹۳ منتشر شد، او زنده بود و نسخه‌ای از آن را به عنوان هدیه تولد نود و دو سالگی‌اش برایش فرستادم. در پاسخ برایم نوشت: «مدت‌ها بود این قدر خوشحال شده‌ام». نولته بر نسخه فارسی آن کتاب مقدمه‌ای نوشته بود و به رغم کهولت سن، از هیچ لطافت و کمالات به من دریغ نمی‌کرد. چندین دهه بود که تابستان‌ها با همسرش به خانه‌ای روستایی بیرون از رلین می‌رفت و یاد دارم در تابستان ۱۳۹۲ که نیاز بود با او در تماس باشم، با دشواری فراوان اینترنت و رایانه‌ای برای خانه روستایی خود فراهم کرده بود تا بتواند پاسخم را بدهد، در حالی که من مشکلات معمول فردی نودساله را داشتم. وقتی ترجمه کتاب آشویتس یکتا منتشر شد، نسخه‌ای از آن برایش فرستادم. آن زمان ناخوش‌احوال بود و به دلیل مشکلات ریوی در بیمارستان بستری بود. همسرش که او نیز بانوی کهنسالی است، در نامه‌ای برایم نوشت نولته به رغم ناتوانی با علاقه فراوان نسخه فارسی کتاب را بر تخت بیمارستان توری می‌کرد. اما متأسفانه در تابستان ۱۳۹۳ در آن بیمارستان به خانه بازنگشت و در بیست و هشتم مرداد ۱۳۹۵، چشم از جهان فرو بست. برای من ماند که ترجمه سایر کتاب‌هایش را برایش بفرستم. اما هرگز فراموش نمی‌کنم که به او قول داده‌ام با کمال افتخار بگویم مهم‌ترین آثارش را به فارسی برگردانم؛ آثاری که یکی از دیگری مهم‌تر و گرانسنگ‌تر است و یکی از واپسین‌های آن همین کتابی است که در دست دارید. اما نولته که بود و چه کرد؟

مرور نیم‌قرن زندگی نظری متفکری چون نولته در این مقال نمی‌گنجد و برای آشنایی

با او پیشنهاد می‌کنم بنگرید به کتاب *ارنست نولته: سیمای یک تاریخ‌اندیش* که پیش‌تر به آن اشاره کردم. اما این‌جا تنها در چند سطر چند فراز و فرود مهم از زندگی او را روایت می‌کنم. نولته در ژانویه ۱۹۲۳ به دنیا آمد. ده‌ساله بود که هیتلر به قدرت رسید و هفده‌ساله که آتش جنگ جهانی دوم شعله‌ور شد. او از خانواده‌ای کاتولیک سر برآورده بود و کاتولیک‌ها عموماً روی خوشی به هیتلر و جنبش ناسیونال‌سوسیالیستی‌اش نشان ندادند. آتش جنگ داغی سوزان بر سینه خانواده‌ی ارنست جوان گذاشت و برادر بزرگش در جنگ کشته شد. خود او به دلیل معلولیت ناچیزی که در انگشتان دستش داشت، نمی‌توانست خدمت نظامی انجام دهد، به همین دلیل از رزم معاف شد و خدمت جایگزین انجام داد. به تعبیر، او از کودکی پیش‌تر به «بچه‌درس‌خوان‌ها» می‌مانست تا پسر بازیگوش و مزاح‌جو باشد که در جوانی بخواهد اندام ورزیده‌ای به هم رساند، شبیه الگوی مطلوب ناسیونال‌سوسیالیست‌ها باشد و رزمندگی قابل شود. سنگری که او برگزید دانشگاه بود. فلسفه خواند، شاکر، مابین‌ها، گر، فیلسوف نامدار آلمانی، بود و رابطه‌ی بسیار خوبی با استاد داشت. قرار بود رساله‌ی دکتری‌اش را نزد هایدگر بنویسد که این برنامه به دلیل همزمانی با واپسین سال‌های پراشوب و جنگ منقطع شد. او پس از جنگ نزد اویگن فینک، همکار نزدیک هایدگر، رساله‌ی دکتری‌اش را در باره‌ی مارکسیسم و ایدئالیسم آلمانی نوشت.

از فضای دانشگاه دور شد و سال‌ها مشغول تدریس در دبیرستان‌ها بود، اما در این مدت پژوهش‌های خود را برای دستیابی به شناختی تاریخی-فلسفی از «فاشیسم» پیش برد که نتیجه‌ی آن کتابی سترگ و ماندگار شد با عنوان *فاشیسم در دوران ناس* (۱۹۵۰). نولته با این اثر که همچنان تجدید چاپ می‌شود، به یکباره در بالاترین جایگاه تاریخ‌نویسی آلمان جای گرفت. همین کتاب بی‌درنگ به عنوان رساله‌ی پسادکتری‌اش پذیرفته شد. به درجه‌ی استادی ارتقا یافت و تدریس در کرسی تاریخ جدید اروپا را آغاز کرد؛ حرفه‌ای که تا سال ۱۹۹۱ در آن خدمت کرد، ابتدا در ماربورگ، سپس در دانشگاه آزاد برلین و هر از گاهی به عنوان استاد مهمان در یکی از دانشگاه‌های معتبر جهان. نولته با چند کتاب دیگر منظومه‌ی خود را در باره‌ی فاشیسم تکمیل کرد و در سال‌های بعد، ابعاد فاشیسم‌پژوهی خود را

گسترش داد و به منظومه‌ای «ایدئولوژی پژوهانه» رسید که یک پای ثابت آن مارکسیسم و بولشویسم بود. اوج این پژوهش‌ها کتابی بود که بیست سال بعد در باره مارکسیسم نوشت، با عنوان *مارکسیسم و انقلاب صنعتی* (چاپ ۱۹۸۳). اما تندبادهای پریشان‌کننده‌ای در انتظارش بود که خود هیچ تصورش را نمی‌کرد. در ۱۹۸۶ یورگن هابرماس، فیلسوف آلمانی، در پاسخ به مقاله‌ای که نولته نوشته بود، نقد تند و مفصلی را روانه مطبوعات کرد. در این نوشته‌اش باندی چهارنفره از تاریخ‌نگاران، به ویژه نولته را متهم کرد به این‌که سیونال‌سوسیالیسم — و این طبعاً یعنی هیتلر — را توجیه می‌کند. این آغاز بزرگ‌ترین «دعای ری» بودیم به «دعای تاریخ‌نگاران»، در آلمان پس‌اجنگ بود که به مدت دو سال در عرصه روزنامه‌ها، مجلات و شبکه‌های تلویزیونی و رادیویی جریان داشت و خاکستر آن رزم نرم است.^۱

نولته پس از این مناقشه تا حد زیادی از سوی رسانه‌ها منزوی و بایکوت شد، اما زبایی نظری او بیش از پیش ادامه یافت و چندین اثر فلسفی در دهه ۱۹۹۰ منتشر کرد؛ از جمله دو کتاب بسیار مفصل، یکی در باره تاریخ‌اندیشی در قرن بیستم و دیگری در باره وجود تاریخی انسان. کتاب‌های دیگر نیز در باره زندگی سیاسی هایدگر و همچنین نیچه و نیچه‌گرایی منتشر کرد. نولته تا پیش از «دعای تاریخ‌نگاران» در اوج شهرت و اعتبار بود و طبیعی بود که این انزوای تحمیلی پس از آن مناقشه را نتوانست قدری مایه سرخوردگی باشد. از آن پس نیمه‌مهاجرتی به ایتالیا کرد و گه‌گاه‌های خود را به شکل راحت‌تری با اندیشمندان ایتالیایی و فرانسوی ادامه داد. وقتی به دهه ۲۰۰۰ رسید، ستاد زندگی خود نزدیک می‌شد، حادثه بهت‌آور حمله به برج‌های مرکز تجارت جهانی در ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ رخ داد و مسئله اسلام‌گرایی فکرش را مشغول کرد. او پس از چهار سال مطالعه و جمع‌آوری اطلاعات در هشتادوشش‌سالگی کتاب *اسلام‌گرایی: سومین جنبش مقاومت رادیکال* (۲۰۰۹) را منتشر کرد. واپسین اثر او نیز در ۲۰۱۴، دو سال پیش از آن‌که چشم از جهان فرو ببندد، منتشر شد.

نولته اندیشه‌هایی مناقشه‌برانگیز داشت، اما به گمانم بخش عمده این مناقشات ریشه

۱. برای توضیح بیشتر بنگرید به پانوش ص ۳۰.

در فضای هیستریک و روان‌رنجورانه‌ای دارد که بر روان جمعی آلمانی‌ها — به دلیل جنایاتی که ناسیونال‌سوسیالیست‌ها به نام مردم آلمان مرتکب شده‌اند — حکمفرماست؛ چنان‌که نولته در ایتالیا یا فرانسه متفکری مناقشه‌برانگیز نبود و با آغوش باز از او استقبال می‌شد. نظرات در بارهٔ او بسیار متفاوت است: برخی او را توجیه‌گر ناسیونال‌سوسیالیسم می‌نامند و برخی دیگر او را اندیشمندی بزرگ و بی‌همتا می‌دانند. اما وقتی برای مثال در همین کتاب اسلام‌گرایی می‌بینیم نولته چگونه بی‌پروا در فضای زودرنج آلمان صهیونیسم را با ناسیونال‌سوسیالیسم مقایسه می‌کند و حتی از نوعی یهودی‌ستیزی مشروع میان فلسطینی‌ها سخن می‌گوید، دیگر متعجب نمی‌شویم چرا او به چهره‌ای مناقشه‌برانگیز تبدیل شده است. در همان بیان خاص موضوعی در بارهٔ اسرائیل افزون بر آزاداندیشی به شهادتی بی‌نظیر نیز نیاز دارد، زیرا در آنجا افراد به دلایلی گاه بسیار ناچیزتر از این نیز به سادگی به یهودی‌ستیزی متهم می‌شوند. به هر روی، آشنایی با اندیشه‌های نولته و روایت ایدئولوژی‌نگرانه‌ای که او از تاریخ جهان به دست می‌دهد، بی‌تردید برای ما ایرانی‌ها گشایندهٔ دریچه‌های جدیدی برای فهم تاریخ خود و جهان و نیز در نهایت برای فهم وجود تاریخی انسان است.

از آن‌جا که نولته به ضرورت روند تاریخی بسیاری از رخدادها و شخصیت‌ها شتابان عبور می‌کند، کوشیده‌ام با پانویست‌های فراوان و خواننده در درک مباحث کمک کنم. یادداشت‌های نویسنده نیز که با اعداد متوالی داخل پرانتز نه‌گزار شده است، یکجا در پایان کتاب می‌آید. کار ترجمه هر قدر هم که صبورانه و دقیق شد، باز هم خطاخیز است و امیدوارم در این کار مرتکب اشتباهات زیادی نشده باشم. در پایان اردیبهشت ۱۳۹۹، نشر ثالث بسیار سپاسگزارم که مانند همیشه کاستی‌های مرا پوشش داده است. و در پایان بهترین کیفیت ممکن به انتشار رسانده‌اند.

مهدی تدینی

اردیبهشت ۹۹